

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



قدرت نرم در برابر قدرت سخت؛  
(تحلیل شکست آمریکا در عراق)

جانان‌تان استیل

بامقدمه: دکتر اصغر افتخاری

مترجم:

دکتر محمدجواد هراتی

(استادیار دانشگاه بوعلی سینا)



### فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۷
مقدمه: سخت‌افزارگرایی نوین؛ قدرت نرم در مکتب نئومحافظه‌کاران آمریکایی.....	۹
قدردانی.....	۲۱
پیشگفتار.....	۲۳
فصل ۱. عراق بدون عراقی‌ها.....	۳۷
فصل ۲. اندوه عرب.....	۷۱
فصل ۳. شکل‌گیری مقاومت سنی‌ها.....	۱۰۷
فصل ۴. شکل‌گیری مقاومت: شیعیان.....	۱۴۵
فصل ۵. ترک کردن به موقع یا فرو رفتن در باتلاق.....	۲۰۵
فصل ۶. شکل‌گیری مقاومت: تحقیر و مرگ.....	۲۵۱
فصل ۷. انگلستان و بصره.....	۲۸۵
فصل ۸. منازعه فرقه‌ای، چه کسی مقصر است؟.....	۳۴۱

۶ □ قدرت نرم در برابر قدرت سخت: (تحلیل شکست آمریکا در عراق)

فصل ۹. کم‌دی حاکمیت ..... ۳۹۳

نتیجه‌گیری ..... ۴۲۳

منابع و مأخذ ..... ۴۳۹

نمایه‌ها ..... ۴۵۷

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»  
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ  
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل. آیه شریفه ۱۵)

### سخن ناشر

مطالعه نظریه قدرت نرم، اگر چه از حیث فلسفی و شناختی امری ضروری و جذاب می‌نماید؛ اما نباید این نکته را از نظر دور داشت که «قدرت نرم» صرفاً یک نظریه تحلیلی برای شناخت نیست، بلکه دارای ارزش عملیاتی می‌باشد. معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با عنایت به ضرورت پژوهش همه جانبه در این زمینه، از سال ۱۳۸۷ طرح مطالعاتی قدرت نرم را که شامل بخش‌های مهمی چون شناخت قدرت نرم، نقد و ارزیابی نظریه‌های غربی، و تولید نظریه اسلامی و ایرانی قدرت نرم می‌شود؛ تعریف و اجرا نمود. معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام امیدوار است نتایج حاصل آمده از این پروژه که به بیش از ۳۰ عنوان اثر بالغ می‌شود، مورد توجه علاقمندان قرار گرفته و از این طریق گفتمان تازه‌ای در مطالعات قدرت نرم در ایران شکل بگیرد.

ناشر ضمن استقبال از نظرات اصلاحی و تکمیلی، آمادگی خود را برای دریافت و نشر سایر متون مرتبط - بویژه با تأکید بر رویکردهای اسلامی - ایرانی و توجه به مسایل خاورمیانه و ایران اعلام می‌دارد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام





## مقدمه

### سخت‌افزارگرایی نوین؛

### قدرت نرم در مکتب نئومحافظه‌کاران آمریکایی

دکتر اصغر افتخاری\*

#### کلیات

اگر چه جریان مطالعات راهبردی غرب در پی طرح مفهوم «قدرت نرم» توسط نای، سمت‌وسویی تازه یافته و شاهد توجه جدی به مولفه‌های نرم‌افزاری در مقام نظریه‌پردازی یا سیاستگذاری هستیم، به گونه‌ای که این موج جدید مطالعاتی - راهبردی به سرعت در سایر نقاط جهان تسری یافته است (افتخاری ۱۳۸۷ - الف: ۴۰-۱۵؛ افتخاری ۱۳۸۷ - ب: ۵۶-۲۱)، اما آنچه در خور توجه و تأمل می‌نماید، التزام نظریه‌پردازان نئومحافظه‌کار به اصول و مبانی «سخت‌افزارگرایی» در عرصه امنیت‌سازی است (افتخاری و نصری ۱۳۸۳). این موضوع آن قدر مهم و تاثیرگذار است که می‌توان آن را دلیل اصلی شکست راهبرد کلان آمریکا در مناطقی چون عراق ارزیابی نمود. در این نوشتار ضمن آسیب‌شناسی راهبرد امنیتی آمریکا، رویکرد تازه‌ای در قدرت‌شناسی از منظر اسلامی - ایرانی پیشنهاد می‌گردد.

---

\* دانشیار علوم سیاسی و عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

- <http://www.Eftekhary.ir>
- [Eftekhari\\_asg@yahoo.com](mailto:Eftekhari_asg@yahoo.com)

۱۰ □ قدرت نرم در برابر قدرت سخت: (تحلیل شکست آمریکا در عراق)

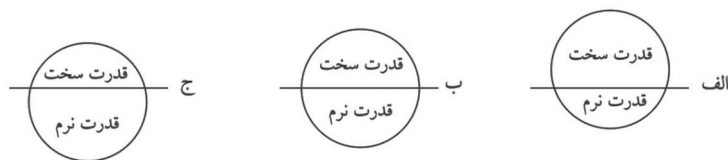
### ۱. نسبت سنجی قدرت

آنچه منجر به انحراف در تحلیل راهبردی غرب شده، عدم توجه به موضوع مهم نسبت بین دو مفهوم «قدرت نرم» و «قدرت سخت» است. به عبارت دیگر، صرف توجه به گونه تازه‌ای از قدرت که از آن به «قدرت نرم» تعبیر می‌شود، نمی‌تواند بنیاد نظریه‌ای تازه به شمار آید و مهمتر از طراحی «مفهوم»، تحلیل نسبت آن با سایر مفاهیم مرتبط - در اینجا قدرت سخت - است. در یک تقسیم‌بندی کلان می‌توان دو رویکرد اصلی را نزد اندیشه‌گران غربی در پاسخ به این سوال جستجو نمود:

#### ۱-۱. رویکرد ترکیبی

مطابق این رویکرد «قدرت» مفهومی ارزیابی می‌شود که به «توانمندی اعمال نفوذ» قابل تقلیل است؛ بنابراین، توانمندی مذکور می‌تواند دو چهره «سخت» و «نرم» داشته باشد. این رویکرد بیشترین سنخیت را با ایده‌های نای دارد و در آثار او عموماً ترویج می‌شود. نتیجه آن که در این رویکرد، بازیگران می‌توانند به تناسب شرایط و مقتضیات کمتر یا بیشتر، نرم‌افزارگرا یا سخت‌افزارگرا باشند (نگاه کنید به نمودار شماره ۱). (نای ۱۳۸۷: ۵۷-۴۳)

نمودار شماره ۱: الگوی ترکیبی قدرت



الگوی الف = الگوی ترکیبی متعادل که نسبت تقریباً یکسانی بین توجه دوگونه قدرت در آن لحاظ شده است.

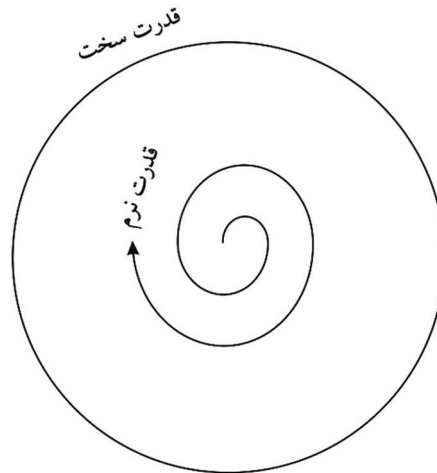
الگوی ب = الگوی ترکیبی نامتعادل که نرم‌افزارگرایی بر سخت‌افزارگرایی غلبه دارد.

الگوی ج = الگوی ترکیبی نامتعادل که سخت‌افزارگرایی بر نرم‌افزارگرایی غلبه دارد.

## ۲-۱. رویکرد استقلالی

در این رویکرد مرجعیت قدرت سخت همچنان پذیرفته است و آنچه به «قدرت نرم» تعبیر می‌شود، صرفاً ابزارها و سیاست‌هایی است که می‌تواند نیل به اهداف مذکور را به شیوه‌ای دیگر میسر سازد. معنای این سخن آن است، که قدرت اصولاً از جنس «تحمیل» ارزیابی می‌شود، و «نرم‌افزارگرایی» به مثابه یک پوشش و راه‌کار برای تحقق «تحمیل مورد نظر» با هزینه‌ای کمتر مدنظر است. این رویکرد عموماً توسط نئومحافظه‌کاران آمریکایی توسعه یافته است (نگاه کنید به نمودار شماره ۲). (Ackerman & Duvall 2000: 469-492)

نمودار شماره ۲: الگوی استقلالی قدرت



۱۲ □ قدرت نرم در برابر قدرت سخت؛ (تحلیل شکست آمریکا در عراق)

در این الگو قدرت نرم در چارچوب قدرت سخت معنا و مفهوم می‌یابد. بدین صورت که میزان آن می‌تواند کم یا زیاد باشد، اما نمی‌تواند - و نباید - از گستره اصول و قواعد قدرت سخت فراتر رود.

## ۲. رویکرد اسلامی - ایرانی

آنچه رویکرد اسلامی - ایرانی را از دو دیدگاه پیشین متمایز ساخته و به نظریه‌ای متفاوت تبدیل می‌سازد، توجه به اصولی است که مهمترین آنها عبارتند از:

اصل ۱. قدرت دارای ماهیتی واحد است که امکان تجزیه آن را به سخت و نرم منتفی می‌سازد (افتخاری ۱۳۸۸: ۱۱۰-۶۷)

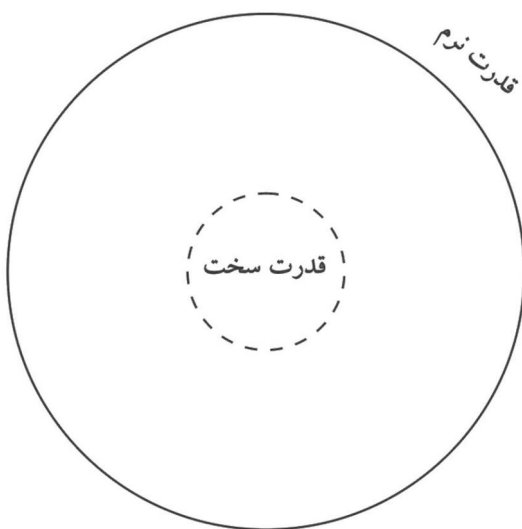
اصل ۲. قدرت اصولاً ماهیتی هنجاری دارد (افتخاری ۱۳۸۹: الف: ۴۳-۴۰)

اصل ۳. ابعاد عینی و ملموس قدرت، در قیاس با ماهیت هنجاری

قدرت، نقشی عرضی دارند (افتخاری ۱۳۸۹ - ب: ۳۳۶-۲۸۷)

نتیجه ترکیب اصول سه‌گانه مذکور آن است که: قدرت در گفتمان اسلامی، اصولاً - و صرفاً - نرم‌افزارانه است و عینیت‌ها دارای اصالت نیستند. به عبارت دیگر، آنچه به‌عنوان «قدرت سخت» از آن تعبیر می‌شود، در گفتمان اسلامی معنا و مفهوم محصلی ندارد. دلیل این امر نیز آن است که اعتبار و کارآمدی آن قدرت‌ها، وابسته به اصول و منابع «هنجاری» است و نمی‌توان به صورت مستقل برای آنها ارزشی قایل شد (نگاه کنید به نمودار شماره ۳).

نمودار شماره ۳: الگوی اسلامی قدرت نرم



چنان که در نمودار شماره ۳ ملاحظه می‌شود، اصالت با قدرت نرم است و گستره مربوط به قدرت سخت با دو ملاحظه ترسیم شده است: الف. قدرت سخت در قیاس با قدرت نرم بخشی بسیار اندک را شامل می‌شود.

ب. قدرت سخت به صورت خط‌چین ترسیم شده که دلالت بر عدم اصالت آن به صورت مستقل دارد.

با این تفاسیر مشخص می‌شود که نظریه‌ی «قدرت نرم» اسلام از حیث مبانی، اصول، راهبرد و حتی سیاست‌های اجرایی از نظریه رایج در غرب (با هر دو رویکرد ارایه شده) متمایز و متفاوت است.

۱۴ □ قدرت نرم در برابر قدرت سخت: (تحلیل شکست آمریکا در عراق)

### ۳. نقد راهبرد آمریکا

نئومحافظه‌کاران آمریکایی با توجه به اقبالشان به رویکرد استقلالی از نظریه قدرت نرم، در عمل اقدام به طراحی و اجرای سیاست‌هایی نمودند که خط مشی کلان حاکم بر آنها تابعی از قواعد زیر بوده است:

#### قاعده ۱. تفکیک بین اعمال قدرت و توجیه قدرت

مطابق نگرش نئومحافظه‌کارها، ساحت توجیه قدرت از اعمال قدرت متفاوت می‌باشد. بدن معنا که «بازیگر» برای تعریف و تبیین میزان قدرت خویش و بیان جایگاه مورد نظرش در سلسله مراتب قدرت، نیازمند ارایه توجیهاتی است که ضرورتاً در مقام طراحی راهبرد التزام به آنها ضروری نیست. برای مثال اثبات «برتری آمریکا» نیازمند تمسک به نظریه‌های قدرت نرم است، حال آن که کارآمدی قدرت آمریکا، نیازمند «اعمال سخت‌افزارانه» آن در ساحت عمل است تا مخاطبان به صورت عینی برتری ادعا شده را تجربه و درک نمایند (نک. نای و دیگران ۱۳۸۹).

#### قاعده ۲. ضرورت توجه به پشتیبان قدرت

اگر چه قدرت نرم توان توجیه‌گری بالایی دارد، اما نمی‌توان - و نباید - نسبت به این قاعده واقع‌گرایانه بی‌توجه بود که توجیهات خوب هنگامی پذیرفته و معتبر خواهد بود که از پشتیبان قدرت سخت لازم برخوردار باشند. بزعم نئومحافظه‌کاران، پذیرش قدرت نرم در عمل نیازمند وجود قدرت سختی است که اِرعاب لازم از عدم تمکین به قدرت نرم را پیدا آورد. بر این اساس هژمونی جهانی آمریکا در ارتباط مستقیم با نتیجه نبر نظامی آمریکا در عراق دانسته می‌شود (نک. رینولد ۱۳۸۹).

#### قاعده ۳. بین زمینه اعمال قدرت و هزینه اعمال قدرت رابطه‌ای

غیرمستقیم وجود دارد.

این واقعیت که هر «اعمال قدرتی» در بردارنده «هزینه‌هایی» است که در ارزیابی سیاست قدرت، نقش اساسی را ایفاء می‌نماید؛ ما را به آنجا رهنمون می‌شود که نسبت به «هزینه‌های قدرت» بسیار حساس باشیم. به همین دلیل است که تحلیل‌گران واقع‌گرا، کاهش هزینه‌های قدرت را شرط اساسی حیات نظریه‌های واقع‌گرایانه در عرصه سیاست قدرت می‌دانند و از همین منظر واقع‌گرایی کلاسیک را نقد می‌نمایند (See Cortright 2006). از این منظر «اصلاح زمینه اجتماعی» و مساعد نمودن «شرایط محیطی» با استفاده از ابزارهای نرم‌افزارانه برای اعمال قدرت سخت، مطرح شده که رویکردی تازه به قدرت را شکل می‌دهد.

در این رویکرد نوین، قدرت نرم «جاده صاف‌کن» قدرت سخت ارزیابی می‌شود. بدین معنا که با استفاده از رسانه، فضای مجازی، فرهنگ و ... تلاش می‌شود میزان مقاومت در مقابل قدرت سخت به حداقل ممکن برسد و در نتیجه قدرت سخت با کمترین هزینه به نتیجه مطلوب برسد. در این صورت است که اعمال قدرت سخت همچنان مقرون به صرفه و ضروری ارزیابی می‌گردد (See Sharp 2005: 39-48). ملاحظات ناشی از همین قاعده است که استراتژی‌های نئومحافظه‌کار آمریکایی را به آنجا رهنمون می‌گردد که با استفاده از «دیپلماسی عمومی» خاورمیانه‌ای خود، زمینه مناسب برای حمله به عراق و افغانستان را فراهم می‌سازند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، «قدرت نرم» نزد نئومحافظه‌کاران «کاربردی محدود و ابزارگونه» دارد که بزعم «لنون» می‌توان آن را «زمینه‌ساز» تعبیر نمود. این تلقی از «قدرت نرم» برخلاف آنچه «نای» اظهار داشته، شأن راهبردی ندارد و نمی‌تواند به تولید نظریه‌ی بدیل برای قدرت سخت در عرصه سیاست منتهی شود (نک. لنون ۱۳۸۸: ۳۹۶-۳۶۹). همین نکته است که روایت

## ۱۶ □ قدرت نرم در برابر قدرت سخت: (تحلیل شکست آمریکا در عراق)

نئومحافظه‌کارانه را از «قدرت نرم» را آسیب‌پذیر می‌سازد. از این منظر می‌توان، کاستی‌های تلقی نئومحافظه‌کاران را چنین برشمرد:

الف. قدرت نرم در تلقی نئومحافظه‌کارانه، دارای اصالت نیست. بدین معنا که ماهیت قدرت، «سخت» است و «نرم‌افزارگرایی» مقوله‌ای عرضی ارزیابی می‌شود.

ب. بهره‌برداری ابزاری از «قدرت نرم» آن را به شدت آسیب‌پذیر ساخته و اعتبار نظری و کارآمدی عملی آن را مخدوش می‌سازد.

ج. نظریه نئومحافظه‌کارانه از قدرت نرم، مانع از توسعه سیاست‌های جنگ‌طلبانه در حوزه سیاست عملی نمی‌گردد؛ بلکه صرفاً اشکال و گونه‌های آن را محدود و متحول می‌سازد. در نتیجه می‌توان چنین اظهار داشت که آمریکا تحت هدایت نئومحافظه‌کاران، گونه‌ای تازه از سخت‌افزارگرایی - تا نظریه قدرت نرم - را تجربه نموده است که مصداق بارز آن را می‌توان در رخدادهای عراق و افغانستان مشاهده نمود.

### جمع‌بندی

راهبرد امنیتی ایالات متحده آمریکا در فرداری ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، اگر چه در ذیل اصول نظریه قدرت نرم بازسازی و عرضه شده است؛ اما در مقام عمل مطابق روایتی جدید از سخت‌افزارگرایی را تداعی می‌نماید. ضعف عملکردی این راهبرد در کشورهایی چون عراق را نیز می‌توان از همین ناحیه تحلیل نمود. بدین صورت که: درحالی که شرایط محیطی در منطقه متأثر از عوامل اعتقادی و بویژه هویتی، سمت‌وسویی نرم‌افزارگرایانه یافته است و شاهد تزلزل اصول امنیت سخت در منطقه می‌باشیم؛ نئومحافظه‌کاران تلاش می‌نمایند با استفاده از ابزار «نظامی» ایده «دموکراسی» را طرح و توسعه دهند. این راهبرد دوگانه (اعمال قدرت سخت با استناد به نظریه قدرت نرم) اگر چه در دهه‌های پیشین می‌توانست نتیجه بخش (آن هم به صورت نسبی) باشد؛ اما



در فضای نوین منطقه‌ای و بین‌المللی بدلیل تحول ماهیت قدرت، دیگر چندان کارایی نخواهد داشت.

کتاب حاضر از آن حیث که از این منظر به موضوع می‌نگرد دارای ارزشی تحلیلی بوده و بدون این که بخواهیم تمام تحلیل‌های آن را تایید نماییم؛ اما می‌توان اظهار داشت که: آسیب‌شناسی موثری از راهبرد امنیتی آمریکا ارائه داده است که می‌تواند در تحلیل چرایی ناکامی آمریکایی‌ها مفید واقع گردد.

### فهرست منابع

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷ - الف) «دوچهره قدرت نرم»، در: افتخاری و دیگران، **قدرت نرم و سرمایه اجتماعی**. تهران دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- افتخاری، صفر (۱۳۸۷ - ب) «فرهنگی شدن امنیت: رویکردی نرم افزارانه»، در: اصغر افتخاری و دیگران، **قدرت نرم، فرهنگ و امنیت**. تهران دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۸) «شناخت دینی: بهره‌های روش‌شناسانه قرآن کریم در حوزه علم»، در: علی‌اکبر علیحانی (به اهتمام)، **روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام**. تهران دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۹ - الف) «جنگ نرم: رویکرد فرهنگی»، در: میشل سی. ویلیامز، **جنگ نرم فرهنگی**. مهدی ذوالفقاری، تهران دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۹ - ب) «صلح و امنیت بین‌الملل: رویکردی اسلامی»، در: حسین پوراحمدی (به اهتمام). **اسلام و روابط بین‌الملل**. تهران دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- افتخاری، اصغر و قدیر نصری (۱۳۸۳) **روش و نظریه در امنیت پژوهی**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- رینولد، ترزار (۱۳۸۹) **قدرت نرم سیاست خارجی آمریکا**. مجید رسولی، تهران دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- لنون، الکساندر، تی. جی (۱۳۸۸) **کاربرد قدرت نرم**. سید محسن روحانی، تهران دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- نای، جوزف (۱۳۸۷) **قدرت نرم**. سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران دانشگاه امام صادق علیه السلام.

– نای، جوزف و دیگران (۱۳۸۹) *فرسایش قدرت نرم*. سعید میرترابی، تهران دانشگاه امام صادق علیه السلام.

- Ackerman, Peter & Jack Duvall (2000) **A Force more Powerful**. NewYork: Palgrave.
- Cortright, David (2006) **Gandi & Beyond**. London: Paradigm Pub.
- Sharp, Gene (2005) **Waging Nonviolent Struggle**. Boston: Extending Horizons Books.



## قدردانی

برخی مطالب این کتاب را زمانی که برای مأموریت از سوی نشریه گاردین در عراق بودم، جمع‌آوری کردم و از آلن راسبریجر، سردبیر مقالات و هاریت شروودت، سردبیر بخش خارجی نشریه، به دلیل اعزام من به آنجا قدردانی می‌نمایم. همچنین از هاریت و همین‌طور از کریس الیوت مدیریت سردبیری نشریه گاردین، به خاطر فرصتی که به من برای نوشتن این کتاب دادند، تشکر می‌نمایم.

من همچنین از نظرات عراقی‌هایی که بدون آنها نوشتن این کتاب ارزشی نداشت، نیز به‌رمند شده‌ام. بعضی از آنها از جمله سلام علی، نورالخال، مینا العربی، سامی رمضانی و یحیی سعید کتاب را خوانده و نظرات ارزشمندی در این زمینه دادند. پل اندرسون نیز همکاری قابل توجهی در تهیه مطالب فصل دوم کتاب با عنوان «اندوه عرب» داشت.

روزی مکاریتی همکار من در گاردین که مدت زیادی در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ در بغداد مستقر شده بود، همواره در جریان امور قرار داشته و امور پشتیبانی را بر عهده گرفته بود. مترجمین ما در عراق هم خطرات زیادی را به جان خریدند و همواره حامی ما بودند. نظرات آلیسا رابین از نشریات لس آنجلس تایمز و جان بری در نیویورک تایمز هم بسیار باارزش و مفید بود.

۲۲ □ قدرت نرم در برابر قدرت سخت: (تحلیل شکست آمریکا در عراق)

کارکنان بخش پژوهش نشریه گاردین در لندن از جمله، ایزابل چوالوت، کتی هسلوپ لیندا، ریچارد نلسون، ریال جانسون، رودریگز، لاک تورس، مکینلد، همواره آماده پژوهش در منابع، مقالات روزنامه و گزارشات اینترنتی بودند. بسیاری از دیپلمات‌ها و افسران ارتش که به طور مستقیم در برنامه‌ریزی و پایه‌گذاری تهاجم به عراق دخالت داشتند، پذیرفتند که نظرات بی‌طرفانه خود را در اختیار ما قرار دهند و من از صراحت آنان در اظهارنظرشان سپاس‌گذارم. ایرج باقرزاده، دیدگاه این کتاب را با روی گشاده پذیرفت و ابیگل فیلینگ اسمیل همیشه یک ویراستار مشتاق و کارآمد بود. از روث به خاطر تحمل مشکلات ناشی از سفرهای متعدد به بغداد به ویژه از اواسط سال ۲۰۰۴ به بعد که سطح امنیت در عراق به طور ناگهانی پایین آمد، تشکر ویژه می‌کنم. این دوره حقیقتاً دوران آسانی نبود.

جانانان استیل

## پیشگفتار

ما مجبور بودیم داستان موفقیت‌آمیزی چون آلمان و ژاپن بسازیم که هنوز پس از ۵۰ سال خوب به نظر می‌رسد.

ال. پل برمر سوم<sup>۱</sup> (سالی که در عراق بودم)

آنها با اعتقادی به همانجا رفتند که بعدها منطق همان اعتقاد موجب تأسف آنان شد.

(قهرمان داستان ایلید هومر)

این کتاب، داستان یا روایت روزشمار تصرف عراق توسط آمریکا و انگلیس نیست. بلکه شرحی است درباره این که چرا جورج دبلیو بوش و تونی بلر عراق را از دست دادند و محکوم به چنین سرنوشتی شدند. بسیاری از نویسندگان تصمیم‌گیری‌های اشتباه آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها پس از آوریل ۲۰۰۳ در مورد عراق را دلیل این امر بیان کرده‌اند. بعضی‌ها مثل خود من، گزارشگرانی هستند که زمان‌های طولانی در عراق مستقر بوده‌اند. بعضی دیگر کارمندانی هستند که برای مقامات نظامی کار می‌کردند و از وضعیت ایجاد شده ناامید شدند. پس از بازگشت به کشور، یادداشت‌های روزانه خود را از نارسایی‌ها، حماقت‌ها، خودسری‌ها و انحرافات در این زمینه جمع‌آوری کردند. استدلال مشترک همه آنها در علل شکست در عراق این است که بوش

---

1. L.Paul Bermer III

#### ۲۴ □ قدرت نرم در برابر قدرت سخت: (تحلیل شکست آمریکا در عراق)

و بلر در برنامه‌ریزی برای ارسال نیروهای کافی قبل از جنگ عملکرد خوبی نداشتند و آنها این اشتباهات سهوی را با مجموعه‌ای از اشتباهات مانند ضعف در کنترل غارت‌ها و انحلال ارتش عراق ترکیب کردند. بنابراین فرض آنها بر این است که با آمادگی قبل از جنگ و مدیریت پس از جنگ، آمریکا می‌توانست در ایجاد عراقی باثبات و آرام موفق شود.

اما فرضیه من در این زمینه، بنیادی‌تر از دیگر فرضیه‌ها است. از نظر من، اشغال عراق از ابتدا محکوم به شکست بود. صرف‌نظر از این که تا چه اندازه به اصطلاح «دولت موقت ائتلاف» کارآمد، حساس و هوشیار می‌بود اما به هیچ نحو نمی‌توانست موفق باشد. اشغال کشورها ذاتاً تحقیرکننده است. مردم کشورها ترجیح می‌دهند امور کشورشان را خودشان اداره کنند؛ آنها از تسلط بیگانگان بر کشورشان متنفرند. یک نیروی نظامی که رژیمی را سرنگون می‌کند، باید ظرف مدت چند هفته یا نهایتاً چند ماه کشور را ترک کند. در غیر این صورت نوعی بدگمانی در میان مردم رایج می‌شود که هدف اصلی بیگانگان سلطه‌طلبی است - تا به صورت مستقیم یا از طریق نیروهای دست نشانده محلی، منابع کشورشان را غارت کنند. غیر از خاورمیانه هیچ جای دنیا این حقیقت وجود ندارد که احساس وقار، احترام، حاکمیت و جریحه‌دار شدن غرور افراد، وجه رایج زندگی روزمره مردم شده باشد.

مقابله با مهاجمان با بدگمانی آغاز می‌شود؛ به عصبانیت تبدیل شده و به سرپیچی از همکاری با نیروهای خارجی تبدیل می‌گردد. همچنین استفاده از زور بر سر دوستان، خانواده و همسایگان آنان نیز چنین پیامدی دارد. این وضعیت در هر نقطه‌ای ممکن است به قیام مسلحانه منجر گردد و گروه‌های مختلف اجتماعی این مراحل را با شیوه‌های خاص خود پیش می‌برند اما هیچ کدام از این وضعیت مصون نخواهند بود. اشغال‌گران برای مواجهه با چنین



وضعیتی در داخل چرخه‌ای از کنش و واکنش می‌افتند که اهداف اساسی آنان از اشغال را تقلیل می‌دهد.

در حال حاضر کنترل کوتاه مدت بحران‌ها، جایگزین تفکر استراتژیک در عراق شده است. شورش‌ها با سرکوب مواجه می‌شوند. افرادی که به‌عنوان آزادی‌بخش و بیرون‌کننده جنایتکار قاتل (صدام) وارد عراق شدند، اکنون خیانت‌کار از آب درآمده‌اند. دیر یا زود، اشغال‌گران به پایانی دردناک خواهند رسید. اهداف آنها غیر قابل دستیابی است و هزینه هر گونه اقدامی به غیر از عقب‌نشینی از عراق، بسیار بالا خواهد بود. آنچه در حال حاضر به موضوع اصلی قبل از ترک عراق تبدیل شده، میزان خسارت وارده به نیروهای اشغال‌گر و مردم تحت اشغال است.

تنها موارد استثناء از این قانون در زمان معاصر، اشغال ژاپن و آلمان توسط غربی‌ها بوده است. بعد از سال ۱۹۴۵ در آلمان، اشغال‌گران غربی بر تحمیل یک نهاد بیگانه بر این کشور پافشاری نکردند. آنها صرفاً در تلاش برای ترمیم نظام سیاسی - اقتصادی تخریب شده در دوران دیکتاتوری سیزده ساله نازی‌ها بودند که در اصطلاح تاریخی «فترت کوتاه مدت» نامیده می‌شود. همچنین در این موارد اشغال‌گران پیشینه فرهنگی و ارزش‌های مشابهی با مردم کشورهای آزاد شده داشتند که کمک زیادی به اشغال‌گران کرد و منازعات فرهنگی عمده‌ای در این کشورها روی نداد.

آمریکایی‌ها در ژاپن با یک جامعه و فرهنگ متفاوت مواجه بودند. با این وجود، در ۱۹۴۵، ژاپن کشوری بود که نظامیانش از چهار سال جنگ توسعه‌طلبانه رنج می‌بردند؛ در حالی که مردم غیرنظامی متحمل محرومیت شدید اقتصادی، ماه‌ها بمباران گسترده و دو انفجار اتمی شده بودند. شهرهای ژاپن در حال نابودی بودند؛ میلیون‌ها نفر کشته شدند و بازماندگان هم توان مقاومت در برابر اشغال خارجی را نداشتند. به ویژه شخص امپراطور که

## ۲۶ □ قدرت نرم در برابر قدرت سخت؛ (تحلیل شکست آمریکا در عراق)

دارنده نشان اقتدار و شأن ملت است؛ قدرتش از میان رفته بود اما همچنان تضمینی برای همبستگی و نقطه اتکاء غرور و شأن ملی به شمار می‌رفت. هنگامی که امپراطور از مردم خواست تا تسلیم اشغال‌گران شوند و شکست را بپذیرند، آنها وفادارانه اطاعت کردند.

برای قدرت‌های غربی حمله به یک کشور مسلمان در قلب خاورمیانه در قرن بیست و یکم، داستان متفاوتی داشت. این منطقه از نظر تاریخی دارای یک حافظه جمعی قوی از تجاوز و سلطه‌طلبی و حس ملی ضد غربی مبتنی بر خشمی میهن‌پرستانه علیه قوای بیگانه‌ای بود که ممالک آنها را تصرف کرده و شخصیت اسلامی آنها را زیر سؤال برده‌اند. از نظر تاریخی، ترکیبی از خشم، تحقیر و حقارت، هر عربی را رویاروی غربی‌ها قرار می‌دهد. خاورمیانه در طول هشت قرن گذشته، بارها مورد تهاجم و اشغال بیگانگان قرار گرفته و دین و آیین غالب آنها به تمسخر گرفته شده و تحقیر شده است.

مداخله امروزی غرب در کشورها عمدتاً به‌عنوان بخشی از عقاید، ارزش‌ها و تولیدات غرب به حساب می‌آید اما وقتی شکل نظامی به خود بگیرد، همانند آنچه در عراق روی داده، تجاوز تانک‌های بیگانه در خیابان‌های اعراب، خاطرات دوران امپریالیسم را زنده نموده و احساس ننگ و شرم را در هر عربی ایجاد می‌کند. به عبارتی صریح، آنچه جهان عرب از غرب تصور می‌کند، حملات بی‌شمار اقتصادی، سیاسی، تکنولوژیکی و در کمترین حد خود تهاجم فرهنگی بر جهان عرب است. این موضوع موجب خشم مردم گردیده و بستری برای مقاومت از سوی عرب‌های سکولار و همچنین اسلام‌گرایان را فراهم می‌کند.

در سال ۲۰۰۳ در عراق، حس بدگمانی نسبت به قوای ایالات متحده و انگلستان با موضوع اشغال کشور توسط مهاجران بریتانیایی که بر ارتش عثمانی غلبه نموده بودند و کنترل کامل منطقه را در ۱۹۱۸ به دست گرفته

بودند، آمیخته شد. عثمانی‌ها مسلمان بودند و امپراطوری خود را در فضای آرام نسبی اداره می‌کردند. با فرا رسیدن انگلیسی‌ها، عراقی‌ها خود را تحت سلطه کامل بیگانه یافتند. بریتانیایی‌ها، شوراهای شهری منتخب مردم را منحل و مقاومت‌ها را سرکوب کردند. سپس کشور را در طول دو نسل اشغال نمودند. بنابراین بوش و بلر نیروهای خود را به سوی ملتی می‌فرستادند که به نظر می‌رسید پذیرای سلطه دیگری نباشد.

علاوه بر این دو واقعیت، شیعیان عراق امتناع ایالات متحده از کمک به قیام آن‌ها علیه صدام حسین بعد از جنگ اول خلیج فارس در ۱۹۹۱ را به خاطر داشتند. همچنین گروه‌های مختلف عراقی نیز از آن دهه تحریم‌های تحت حمایت آمریکا که صدها هزار نفر را در عراق به فقر و بیکاری مبتلا ساخت و بیمارستان‌ها و دانشگاه‌ها و سایر سازمان‌ها را در قحطی فرو برد، نفرت داشتند. بنابراین در بهترین حالت آمریکا یک هم‌پیمان غیرقابل اعتماد بود؛ حال آن که در بسیاری از موارد نیز به‌عنوان دشمن بیرونی با دستور کاری مشخص به حساب می‌آمد.

عراقی‌ها چنین تصور می‌کردند که دستور کار آمریکا، تسلط بر نفت منطقه و حفاظت از اسرائیل است. آمریکا متهم به اشغال ۴۰ ساله کرانه باختری توسط اسرائیل و پافشاری بر نگرش یک‌جانبه و ناامیدانه در مسئله فلسطین است. حمله به عراق در دوران اخیر، دومین اشغال یک سرزمین عربی به وسیله یک ارتش غربی بود. بنابراین انتفاضه عراق که در آن هم شیعه و هم سنی شرکت داشتند، نباید تعجب‌آور باشد.

تقریباً تمام اشتباهاتی که آمریکا بعد از سرنگونی صدام حسین انجام داد — از جمله استفاده از تاکتیک‌های نظامی سنگین و فرسایشی در نقاط بازرسی و گشت‌های خانه به خانه، ناتوانی در هزینه کردن هوشمندانه مخارج مربوط به بازسازی، دست کم گرفتن نیروهای مقاومت بعثی و جهادی سابق، کشتار

صدها غیرنظامی در حمله‌های هوایی که برای مقابله با شورش در نظر گرفته شده بود؛ عدم تمایل به انتقال قدرت واقعی به عراقی‌ها و امتناع از تعیین تاریخ برای خروج از عراق - همگی موجب برانگیخته شدن خشم مردم عراق به دلیل تحقیری بود که انتظار می‌رفت آنها را در خود هضم کند. اشغال عراق، همان طور که به وضعیت فزاینده خشونت و مرگ دامن می‌زد، به توهین روزانه‌ای به شأن و حیثیت عراقی‌ها تبدیل شده بود.

به نظر می‌رسد بوش و بلر از تاریخ عراق آگاهی ندارند؛ مقوله گسترده ناسیونالیسم عربی یا عمق ناامیدی اعراب و عراقی‌ها درباره موضوع حمایت غرب از سیاست‌های اسرائیل. بلر همواره - اگر بوش این کار را نکند - به تملق درباره نیاز به استقرار صلح اسرائیلی - فلسطینی می‌پردازد اما هیچ‌گاه کمترین اصراری به واشنگتن برای تغییرات بنیادی در سیاست‌هایش در مورد اسرائیل نداشت. او در حمایت انگلیس از آمریکا در اشغال عراق نیز همین وضعیت را داشت و تلاشی برای تغییر سیاست آمریکا در تهاجم به عراق نکرد. او در جلسه‌ای خطاب به دیپلمات‌های انگلیسی که در هفتم ژانویه ۲۰۰۳ به لندن فراخوانده شده بود، گفت:

«دلیل وجود مخالفت با مواضع ما در عراق نه به خاطر دوستی با صدام است بلکه به دلیل استانداردهای دوگانه ماست. برای هر درکی از جهان اسلام روند صلح خاورمیانه همچنان برنامه‌ای ضروری است. (۱)»

توصیف بلر از مسئله درست است اما او کاری برای حل آن انجام نداد.»

نه بوش و نه بلر اقدام خاصی برای درک برخی موضوعات نظیر پیچیدگی جامعه عراق، اشتیاق و هیجان سیاسی در دهه ۱۹۶۰ قبل از دیکتاتوری صدام، مشکلات اقتصادی دو دهه اخیر که کشور را از طبقات حرفه‌ای، نخبگان و فعالان تخلیه نمود، انجام ندادند. تعداد زیادی اعدام شدند

و یا مجبور به مهاجرت و فرار یا سرکوب و سکوت گردیدند. حتی در دهه ۱۹۶۰ قبل از کودتای بعثی‌ها که روزنامه‌ها و احزاب سیاسی به کرات توقیف می‌شدند، فعالان و نخبگان به فعالیت‌های زیرزمینی ادامه می‌دادند. بنابراین این گونه نبود که عراق پس از سقوط صدام، هیچ گونه تجربه مذاکره و منازعات مسالمت‌آمیز میان نهادهای سیاسی را نداشته باشد. هنوز ده‌ها هزار عراقی در سن ۵۰ یا ۶۰ سالگی وجود داشتند که در فضای ایجاد شده پس از سقوط پادشاهی در ۱۹۵۸، تمام جوانی، انرژی و ایده‌آل‌های خود را در گروه‌های زنان، احزاب سیاسی، رقابت‌های اتحادیه‌های تجاری و تئاتر و هنر وقف کرده بودند و در سال‌های اخیر در خفا به سر می‌بردند. با وجود این، دولت بوش و اکثر مسئولین آمریکایی و بریتانیایی که به بغداد و بصره لشکرکشی نموده‌اند، در قالب همان چهره دوست و حمایت‌کننده‌ای ظاهر شده‌اند که در دوران پس از جنگ سرد در اروپای شرقی، بالکان، افغانستان و تیمور شرقی ظاهر گشتند. در حقیقت عراق هم مثل یکی از این کشورها در نظر گرفته شده بود که شرایط جامعه «در حال گذار» و بدون هر گونه جامعه مدنی و یا فاقد سابقه‌ای از منازعات دموکراتیک است.

احتمالاً بزرگترین خطایی که ناشی از نبود علاقه و انگیزه در جامعه‌ی عراق نسبت به کاخ سفید و دفتر نخست‌وزیری انگلیس وجود داشت، مربوط می‌شد به نادیده گرفتن قدرت اسلام‌گرایی. به نظر می‌رسید که بوش و بلر نمی‌دانستند که اسلام‌گرایان در دهه آخر رژیم سکولار صدام در حال رشد بودند و در صورت سقوط صدام مصمم به تجدید قوا هستند. اسلام‌گرایان یقیناً مخالف حضور سلطه غرب در خاورمیانه بودند. این موضوع به دلیل تحقیری است که حاصل تأثیر یورش‌های بی‌وقفه و ظالمانه غرب در این منطقه بوده است - و احتمالاً مهم‌ترین عامل در طول دو دهه اخیر در این زمینه بوده است - باز هم سؤال دیگری که مطرح می‌شود چنین است که آیا

۳۰ □ قدرت نرم در برابر قدرت سخت: (تحلیل شکست آمریکا در عراق)

بوش و بلر این موضوع را در برنامه‌ریزی قبل از جنگ خود لحاظ کرده بودند؟ پاسخ به این سؤال منفی است. به نظر می‌رسد این دو رهبر جنگ، مباحث خود را منحصراً بر روی بی‌رحمی و قساوت رژیم دیکتاتوری عراق متمرکز کرده بودند.

در حقیقت صدام تا سال ۲۰۰۳ بسیار منفور بود. با این وجود خنده‌آور است اگر فکر کنیم که عراقی‌ها به خاطر تنفر از صدام، به حمله نظامی به کشورشان خوشامد می‌گویند، با اشغال‌گران به‌عنوان منادیان آزادی رفتار نموده و خوشحال می‌شوند از این که غربی‌ها با برنامه‌های استراتژیک‌شان و سابقه طولانی دخالت آنها در خاورمیانه، به آنها بگویند که چگونه کشورشان را اداره نمایند.

بیشترین توجیهات برای حمله به عراق ناشی از اطلاعات غلطی بود که ادعا داشت صدام دارای زرادخانه‌هایی از سلاح کشتار جمعی است. به نظر من، ضعف اطلاعات سیاسی هم اهمیت زیادی داشت. چرا بوش و بلر از گستردگی و عمق ناسیونالیسم در عراق اطلاع پیدا نکردند یا هشدار به آنها داده نشد که نفرت از صدام، حمایت از اشغال را ایجاد نخواهد کرد؟ چرا آنها درباره این موضوع که چه کسی وارث عراق پس از سقوط صدام خواهد بود، مشورت بی‌طرفانه انجام ندادند؟ چرا آنها متوجه این نشدند که اشغال عراق ترکیبی از مقاومت ناسیونالیست‌ها و ظهور سریع اسلام‌گرایان شیعه را ایجاد خواهد کرد – که بسیاری از آنان متصل به ایران بودند – و به‌عنوان قدرت سیاسی مسلط بر جامعه عراق خواهند شد؟ تحلیل‌گران سیاسی در دولت آمریکا و انگلیس کجا بودند که به آنان بگویند در وضعیت نبودن صدام، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

همان‌گونه که بحث خواهد شد، اشتباه واشنگتن، فقدان برنامه‌ریزی که ناشی از آنچه به اصطلاح ضعف سه‌گانه خوانده می‌شود (اعزام ناکافی

نظامیان، ضعف در ایجاد امنیت در برابر غارت‌ها، عدم برق‌رسانی مناسب و سایر نیازهای اولیه در زمان مناسب) نبود. در مبارزاتی که برای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ انجام می‌شد، این نکته که دموکرات‌ها در زمان شروع جنگ در رأس قدرت نبودند، برای آنان در مناظره‌ها بسیار مفید بود: «من اگر می‌دانستم برنامه‌های جامعی قبل از شروع جنگ وجود ندارد، از آن حمایت نمی‌کردم». مشکل بزرگتر و مهم‌تر، نبود تحلیل از وضعیت عراق و ضعف در درک قدرت‌های فرهنگی و سیاسی در عراق بود که آینده آن را بعد از سقوط صدام تعیین می‌کردند.

به نمایندگی از طرف روزنامه ام، گاردین، هشت مأموریت بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ در عراق حضور داشتم که هر یک حدود یک ماه یا بیشتر به طول انجامید. تصویری که در این مدت بر من تأثیر گذاشت، فاصله‌گیری فزاینده میان مردم عراق و اشغال‌گران بود. اکنون تمام مسئولین آمریکایی و انگلیسی به خوبی می‌دانند که چگونه حداقل اعتمادی که در روزهای اول نسبت به آنان وجود داشت، از بین رفته است. نظرسنجی‌هایی که حکایت از عدم حمایت و رضایت مردم از اشغال داشت، کمترین توجه سیاست‌گذاران یا پوشش رسانه‌ای را به خود جلب نمود. شبکه‌های خبری تلویزیون گه گاه جمعیتی از مردم عراق را که بعد از حمله به نظامیان اشغال‌گر روی جیب‌های نظامی در حال سوختن مشغول رقص و پایکوبی در کنار آن بودند را نشان می‌داد اما این موضوع چندان با اهمیت در نظر گرفته نمی‌شد تا این که در دسامبر ۲۰۰۶ گزارش گروه مطالعاتی عراق (که از آن به‌عنوان گزارش بیکر – همیلتون یاد می‌شود) و سرپرستی آن بر عهده‌ی وزیر اسبق خارجه، جیمز بیکر<sup>۱</sup> و نماینده سابق کنگره لی همیلتون<sup>۲</sup> بود، حقیقت نه چندان خوشایندی را بیان کرد که بر اساس آن ۶۱ درصد مردم عراق با حمله به نیروهای آمریکایی

---

1. James Baker  
2. Lee Hamilton

## ۳۲ □ قدرت نرم در برابر قدرت سخت: (تحلیل شکست آمریکا در عراق)

موجود در عراق موافق‌اند(۲). حمله به آنچه به اصطلاح نیروهای ائتلافی نامیده می‌شد، در ابتدا از سوی القاعده یا جهادگران خارجی نبود. این‌ها از سوی عراقی‌هایی بود که به خاطر اشغال و همچنین عملکرد اشغال‌گران هتک حرمت شده و از دست آن‌ها عصبانی بودند.

با وجود این در زمانی که موضوع ذکر شده می‌باید نقطه آغازی برای سیاست‌گذاران به منظور تحلیل آنچه به بی‌راهه می‌رفت، باشد و این که آیا راه‌حلی برای نجات آمریکا از خطر وضعیت فعلی وجود دارد یا خیر، همه شاخص‌هایی که بیان‌گر عدم رضایت عمومی از اشغال است، کنار گذاشته می‌شد.

این کتاب تلاشی در جهت پاسخ به سؤالات پرسیده شده در این قسمت است. من این مفروض که جنگ علیه عراق غیرقانونی بود را پذیرفته‌ام؛ چرا که از حمایت سازمان ملل برخوردار نبود. هیچ کدام از دیگر اعضای شورای امنیت، در این که قطعنامه‌های ۱۹۹۰ سازمان ملل درباره عراق، برای اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳ کافی و تأیید کننده آن باشد، با دولت‌های آمریکا و انگلیس هم‌عقیده نبودند. اگر هدف، رسیدگی به سلاح‌های کشتار جمعی غیرقانونی عراق بود، بازرسان سازمان ملل با شفافیت کامل کار خود را آغاز کرده بودند و واشنگتن باید به آنها فرصت بیشتری می‌داد. این کتاب بیشتر بر روی موضوع اشغال تمرکز دارد و نه تهاجم.

به منظور تأکید بر این نکته که این کتاب نیز یک روایت دیگر از اشغال عراق نیست، چارچوب آن به صورت گاه‌شمار تاریخی تنظیم نشده است بلکه فصل‌های آن بر حسب زمینه‌های بحث تقسیم‌بندی شده است. فصل اول به بحث در مورد ریشه و میزان نفرت اعراب از آمریکا و انگلیس و بی‌اعتمادی دوجانبه بین عراق و اشغال‌گران جدید پرداخته است. در این فصل توضیح داده شده که چگونه تصمیم‌گیران آمریکایی و انگلیسی از درک موضع پیچیده



مردم عراق در مورد میزان رغبت آنها به سرنگونی صدام توسط یک ارتش بیگانه عاجز بودند. این بدان معنا است که برای هر عراقی رضایت از سقوط صدام، برابر با رضایت به اشغال شدن عراق نیست. فصل دوم نگاهی دارد به مقوله نگرش اعراب به مداخلات غرب در خاورمیانه از زمان جنگ‌های صلیبی تا کنون. عراقی‌ها آن گونه که بسیاری از سیاست‌گذاران غربی به طور بسته و جداگانه به اشغال اعراب می‌نگرند، به این مسئله نگاه نمی‌کنند و آن را به صورت پیوسته می‌بینند. از نگاه آنان اشغال اخیر عراق آخرین مورد از تهاجم‌های تاریخی غرب به شأن و منزلت عرب و مسلمانان بوده است.

فصل سوم و چهارم توضیح می‌دهد که چگونه کارمندان غیرنظامی و نظامیان آمریکایی با ایجاد بدگمانی نسبت به مقاصد آمریکا و همچنین به سیاست‌های این کشور پس از اشغال عراق همان طور که از اشتباهات متعدد نظامی و سیاسی آنها ناشی می‌شد، موجب شکل‌گیری مقاومت در میان شیعیان و اهل سنت شدند. فصل پنجم پاسخی به این سؤال است که آیا در صورتی که آمریکا امور را پس از سقوط صدام به دست خود عراقی‌ها می‌سپرد، این امکان وجود داشت که با کمترین میزان خسارت و تلفات از عراق خارج شود؟ آیا یک گزینه بادوام دیگری برای «ترک به موقع» به جای آنچه در ۲۰۰۵ به «فرو رفتن در باتلاق» منجر شد، وجود نداشت؟

فصل ششم در مورد رسوایی زندان ابوغریب است که گوشه‌ای از بازداشت‌های وسیع گروهی مردم بی‌گناه در یک حرکت وحشیانه ضد شورش را نشان می‌دهد. این موضوع میلیون‌ها عراقی را بهت‌زده کرد و مخالفت آنان را برانگیخت و فراتر از آن وجهه آمریکا در جهان اسلام را مخدوش نمود. اتفاقات زندان ابوغریب تنها یک فاجعه ناشی از مدیریت بد، کار ضعیف و بی‌نظمی نبود. اهمیت این موضوعات از این جهت است که ثابت می‌کنند اکثر اشغال‌گران به لحاظ فرهنگی ناهماهنگ با منطقه و اصولاً نژادپرست

#### ۳۴ □ قدرت نرم در برابر قدرت سخت: (تحلیل شکست آمریکا در عراق)

بودند. از نگاهی دیگر، چیزی بهتر از این هم نمی‌توان از سربازان جوان و کم‌تجربه و فاقد تجربه با اختلافات فرهنگی از دنیایی کاملاً متفاوت انتظار داشت. جهالت و نادانی برای آنان گناه نیست اما زمانی نادانی عاملی برای تصمیم‌گیری از سوی سیاست‌مداران می‌شود، موضوع اهمیت پیدا می‌کند.

فصل هفتم به چگونگی وارد شدن انگلیسی‌ها در جنگ، بدون کمترین تحلیل از مسائل عراق پرداخته و چگونگی تحلیل آنان از عراق بعد از صدام را که شبیه تحلیل آمریکایی‌هاست، بررسی می‌کند.

این تحلیل بر اساس مصاحبه با کارمندان صورت گرفته که برای حکومت بلر در سال ۲۰۰۳ کار می‌کردند. در این زمینه انگلیسی‌ها از پیش‌بینی افزایش مقاومت اسلام‌گرایان عراقی و فهمیدن این که اشغال‌گری ممکن است زمینه را برای ایجاد شورش فراهم کند، ناکام ماندند. این فصل همچنین نشان می‌دهد که چرا ارتش انگلستان اهداف نوحافظه‌کارانه آمریکایی را قبول نکردند. مقامات انگلیسی بر اساس سیاست خود بیشتر عملگرا بودند تا ایدئولوژیک، بنابراین در بصره باقی مانده و جنوب شرقی عراق را به شبه‌نظامیان اسلامی واگذار کردند که اکثر آنان با ایران ارتباط داشتند.

فصل هشتم خشونت فرقه‌ای بین سنی‌ها و شیعیان را تحلیل می‌کند که بدترین نزاع فرقه‌ای را در خاورمیانه برای یک نسل در بر داشته و نزدیک به چهار میلیون عراقی را به فرار از خانه‌هایشان برای پناه بردن به مکانی دیگر در عراق و یا خارج از عراق مجبور می‌کند. این موضوع پرسش‌هایی را پاسخ می‌دهد: چه کسی باید سرزنش شود و چه نقشی در آن داشته است؟ اگر آمریکا در این زمینه نقشی داشت، چگونه به‌عنوان بازیگر زمینه را برای منازعات فرقه‌ای فراهم کردند؟

در پایان فصل نهم نگاهی به نمایش خنده‌آور گم‌دی حاکمیت دارد. این فصل چگونگی شکل‌گیری متوالی حکومت‌های عراقی را شرح می‌دهد و

فارغ از این که مستقیماً از طرف آمریکایی‌ها انتخاب شده باشند یا منتخب اعضای پارلمانی باشند که مردم عراق آنها را انتخاب کرده‌اند، هرگز آزادی عمل دلخواه را نداشته‌اند. واشنگتن اغلب بر دولت فشار می‌آورد و یا این که با استفاده از قدرت نظامی به آنچه که می‌خواست، می‌رسید.

اولین سال اشغال، در برنامه‌ریزی و تعیین سرنوشت عراقی‌ها سرنوشت‌ساز بود؟ آیا آمریکایی‌ها با ارائه برنامه‌ای برای خروج کامل از عراق ظرف مدت یک سال یا کمتر، پس از پیروزی آسان بر صدام می‌توانستند عراق را بدون خونریزی ترک کنند؟ گروه‌های سیاسی عراق - نه تبعیدی‌هایی که با مهاجمان وارد عراق شدند - می‌توانستند به تشکیل دولت واحدی دست بزنند که آمریکا تلاشی برای کنترل بر آن نداشته باشد. یقیناً تنش و منازعه برای به دست آوردن قدرت ایجاد می‌شد اما زمینه‌ای برای مقاومت مسلحانه وجود نداشت. آیا شورش به وسیله طرفداران صدام و القاعده در عراق ایجاد شد (برخی اوقات با عنوان القاعده در بین‌النهرین نامیده می‌شود) یا این که توسط گروه‌های دیگری که از خارج می‌آمدند، به وجود می‌آمد. اگر دولت عراق با پلیس خود می‌خواستند امنیت را برقرار کنند، آیا سازمان ملل متحد و اتحادیه عرب به درخواست‌های دولت عراقی برای ایجاد صلح پاسخ مثبت داده و به آنها کمک می‌کردند یا این امر اتفاق نیفتاد.

البته گزینه خروج زود هنگام آمریکا از عراق، انتخاب نشده بود و حتی در واشنگتن هم در نظر گرفته نشده بود. نومحافظه‌کاران اشغال طولانی‌مدت عراق را به عنوان گزینه‌ای برای فشارهای جدیدتر به ایران و سوریه می‌دانستند و این امر، گسترش پایگاه‌های آمریکا در خاک عراق و فرستادن پیام تسلط آمریکا بر خاورمیانه را به دنبال داشت. چشم‌انداز عراق پس از تهاجم به سرعت از نور و روشنایی به سایه و یأس کامل حرکت کرد. هرج و مرج،